

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۱۳۹۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قانعی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / احمد عرفانی نسب (مدرس دانشگاه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستاران: محمد حیدریان - محسن عالی شاهی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - نفیسه اربابی (انگلیسی)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال



الإضرار بالصحة النفسية وتعيين الارش؛ دراسة فقهية - قانونية

حميد ستودة الخراساني

الخلاصة:

موضوع هذه المقالة حول دراسة المباني الفقهية والقانونية لمشروعية تعيين الأرش فيما يخص أنواع الاصابات الاضطرابات النفسية التي هي أدنى من مرحلة الجنون، التي يمكن أن يصاب بها الانسان بسبب عروض بعض الكوارث والحوادث، وفي هذه الحالة، اذا كانت الاضطرابات النفسية مسببة عن اثار الجريمة التي لا يمكن التفادي عنها فسيكون ارش تلك العوارض ثابتاً على حدة، وأن ملاك الضمان يستند عرفاً الى الجريمة، ومن الناحية القانونية ايضاً ومع الإلتفات الى ثبوت اركان المسؤولية المدنية فالذي صدرت منه الجريمة يتعهد بتلافي الخسارة التي تحصل بسبب الإضطرابات النفسية.

الكلمات الرئيسية: الاضطراب النفسي، الارش، الضمان، المسؤولية المدنية.



Damage to mental health and determine the indemnity; jurisprudential_legal studying

Hamid Sotudeh khorasani

Abstract

The issues of this paper is to investigate the jurisprudential_legal foundations of determining indemnity to a variety of mental injuries and disorders are less than insanity that may occur for human in the various accidents and events, in this case, if mental disorders are not due to crime, the indemnity of mentioned complications will be fixed, separately, and guarantee criterion is also customary citation of crime. from the legal perspective, also, with regard to the fixity of civil liability, criminal promises to indemnify resulted from mental disorders.

Key words: mental disorders, indemnity, indemnification, civil liability.



آسیب به سلامت روانی و مسئله تعیین ارزش؛ پردازش فقهی - حقوقی

حمید ستوده خراسانی*

چکیده

موضوع این مقاله درباره بررسی مبانی فقهی مشروعیت تعیین ارزش در خصوص انواع صدمات و اختلالات روانی کمتر از جنون است که ممکن است در پی سوانح و حوادث گوناگون، بر انسان عارض گردد. به نظر می‌رسد که اگر اختلالات روانی، از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر جنایت نباشد، ارزش عوارض مزبور، جداگانه ثابت بوده و معیار ضمان نیز استناد عرفی جنایت است. از منظر حقوقی نیز با توجه به ثبوت ارکان مسئولیت مدنی، جانی متعهد به جبران خسارات ناشی از اختلالات روانی خواهد بود. واژگان کلیدی: اختلال روانی، ارزش، ضمان، مسئولیت مدنی.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم.

مقدمه

واژه «اختلال روانی» از ابتکارات قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ است. در قوانین سابق، فقط بر عناصری همانند زوال عقل، یا تنقیص آن تأکید شده بود؛ ولی در ماده ۶۷۶ قانون اخیر مجازات اسلامی، حوزه این موضوع گسترده‌تر گردید و برای این نوع صدمات نیز ارزش ثابت شده است. بنابراین، این مسئله از منظر مبانی فقهی - حقوقی، شایسته تحلیل و تحقیق است که چگونه می‌توان خساراتی مانند اختلالات روانی کمتر از جنون و بیماری‌های روحی ناشی از اقدام و صدمات دیگری را ضمان‌آور دانست و آن را جبران کرد؟ آیا این موارد دیه دارد یا ارزش؟ چرا؟

پیش از پاسخ به سوال اصلی، شایسته است عناصر اصلی بحث، تعریف و تبیین گردند.

۱. تعریف روان و اختلالات روانی

اختلال روانی (Mental disorder)، در پزشکی، مفهومی وسیع و گسترده دارد و این واژه، به طور کلی، به معنای سندرم (Syndrome)^۱ بالینی روان‌شناختی توأم با درماندگی و ناتوانی است (مجتهدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱)، به طوری که گاه در اثر یک شوک ناگهانی و هیجان غیرمنتظره و یا در اثر ضربه مغزی، زمینه روانی در فعالیت‌های هماهنگ و مؤثر از فرد گرفته می‌شود و با تأثیر بر تفکر و رفتار، موجب ایجاد ناراحتی در وی می‌شود، به گونه‌ای که عروض این‌گونه از ناراحتی‌های روحی، جسمی و رفتاری بیمار، روانپزشک را قانع می‌سازد که این ناراحتی‌ها، سبب اختلال در عملکردهای فرد در زمینه‌های مختلف احساسی، اجتماعی، شغلی، تحصیلی و یا فامیلی شده است (موسوی‌نسب، ۱۳۷۲، ص ۲۶).

به بیان دیگر، اختلالات روانی، به صورت یک الگوی رفتاری یا روان‌شناختی مهم بالینی تصور شده است که در یک فرد روی می‌دهد و با ناراحتی (یک

۱. عبارت از گروهی از نشانه‌ها و علائم است که به اتفاق هم وجود دارند و حالتی قابل تشخیص را به وجود می‌آورند.

علامت دردناک) یا ناتوانی (تخریب در یک یا چند زمینه مهم عملکرد) و نیز با افزایش قابل ملاحظه خطر مرگ، یا فقدان مهم اراده و اختیار همراه است، به طوری که واقعاً عملکرد طبیعی انسان در کارهای روزمره از بین می‌رود، ولی برخی از مراتب آن به قدری نیست که به زوال عقل (اختلال در سنجش واقعیت)، فراموشی و اختلال شخصیت و در نتیجه، به حد سلب مسئولیت در اعمال ارتكابی برسد (گودرزی، ۱۳۸۴، ص ۷۲۰).

برای آن‌که اختلالات روانی کمتر از جنون را بهتر درک کنیم، باید دانست که بیماری‌های روانی، در یک طبقه‌بندی کلی، از جهت ضعف و شدت به دو نوع نوروژ (Neurosis) (عصبی و روان‌رنجوری) و سایکوز (Psychosis) (اختلال شدید روانی) که مصداق بارز آن، جنون و روان‌پریشی است، دسته‌بندی می‌شود (سادوک، ۱۳۸۳، ص ۲۷؛ گنجی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۰؛ میچل، ۱۳۵۵، ص ۱۰). این وضعیت به معنای عدم توانایی تشخیص واقعیت از خیال‌پردازی، اختلال توانایی سنجش واقعیت^۱ و خلق یک واقعیت جدید است.

توضیح بیشتر آن‌که، جنون، شامل مجموعه‌ای از بیماری‌های وخیم روانی است که به واسطه آن، جریان اندیشه، رفتار، کردار و احساس، غیر عادی می‌شود و بیمار، معمولاً دارای نشانه‌هایی چون از دست دادن ارتباط با واقعیت، اختلال درک، سلوک کودکانه، کاهش نیروی مهارکننده محرک‌ها و تمایلات اولیه و ابتلا به انواع هذیان‌ها و توهمات است. در بیان دیگر، اسکیزوفرنی، گروه بزرگی از اختلالات روانی است که مشخصه آنها عدم قدرت واقعیت‌سنجی، پریشانی تفکر و آشفتگی در رفتار، ادراک و عواطف است که برای تشخیص آن، باید بیش از چند ماه از بروز علائم اصلی گذشته باشد و این اختلالات، معمولاً همراه با توهمات و باورهای هذیانی است.

در مقابل این وضعیت حاد، نوروژها جزو دسته خفیف از امراض روانی هستند و از این رو، بیماران نوریتیک، بر خلاف بیماران سایکوتیک، همیشه با حقیقت و زندگی واقعی مواجه هستند و قدرت تشخیص داشته، قادرند که

۱. سنجش واقعیت، به معنای ارزیابی و قضاوت عینی درباره جهان خارج از خود است.

زندگی درست و موفق را ادامه بدهند؛ اما فرد در این حالت، قادر به بهره‌گیری از همه توانایی‌های خود نیست و چه بسا گاه، به یک نقطه حساس برسد و احساساتش جریحه‌دار شود که در این حالت، ممکن است کنترل اعمال و رفتار خود را از دست بدهد (اتیکسون، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۲).

بنابراین، با توضیحاتی که داده شد، روشن می‌شود که اصطلاح اختلال روانی کمتر از جنون که موضوع ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی است، اجمالاً، یک الگوی رفتاری یا روانی، با اهمیت بالینی است که با ناراحتی یا ناتوانی همراه بوده و عرفاً واکنش قابل انتظار در مقابل حوادث، از چنین فردی دیده نمی‌شود، در حالی که جنون، سایکوز یا روان‌پریشی، جزو بیماری‌های حاد و اختلال‌های شدید روانی است که غیر از ناراحتی‌های حسی، فرد دچار ناراحتی و ناهنجاری ذهنی نیز می‌گردد، به طوری که فرایند فکری شخص، آنچنان آشفته می‌شود که وی تماس خود را با واقعیت از دست می‌دهد (سادوک، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۰۳). به عنوان نمونه، اختلال استرس پس از سانحه یا تروما (PTSD = Post Traumatic Stress Disorder)، یکی از مهمترین انواع اختلالات روانی کمتر از جنون است که متعاقب فشارهای روانی فوق‌العاده شدید، ناشی از حوادث زندگی رخ می‌دهد. این اختلال، نوعی ناراحتی مستمر است که پس از مواجهه با استرس شدید ایجاد می‌شود (جان پینل، ۱۳۸۵، ص ۶۱۹).

۲. بررسی مفهومی ارش

ارش در لغت به معنای مطلق دیه جراحات (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۹۵) یا دیه جراحاتی است که میزان آن معین نشده است (همان، ج ۳، ص ۹۹۵). ابن‌منظور، معنای لغوی ارش را چنین می‌داند:

الأرش من الجراحات ما ليس له قدر معلوم وقيل: هو دية الجراحة (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۶۳)؛

ارش در جراحات، هر چیزی است که میزان آن در شرع تعیین نشده باشد و نیز گفته شده است که ارش به معنای دیه جراحات است.

محقق حلّی، در شرایع این واژه را چنین تعریف می‌نماید: «کلّ ما لا تقدیر

فیه، ففیه الارش» (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۴۴)؛ پس از ایشان، علامه حلّی در ارشاد الازدهان همین تعریف را پذیرفته (علامه حلّی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۶) و بر این مطلب، صحه گذاشته است و علمای متأخر و معاصر نیز با تعابیر مشابه آن را نقل کرده‌اند (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۴۳؛ خوبی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۲۱۲ - ۲۲۷).

شیخ انصاری نیز در تعریف واژه ارش در اصطلاح فقها می‌نگارد:

وُیَطَّلَقُ فِي كَلَامِ الْفُقَهَاءِ عَلَى مَا لِي يُوْخَذُ بَدَلًا عَنْ نَقْصِ مَضْمُونِ فِي مَالٍ أَوْ بَدْنٍ، لَمْ يُقَدَّرْ لَهُ فِي الشَّرْعِ مَقْدَرٌ (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۹۱)؛
 ارش در کلمات فقها بر مالی اطلاق می‌شود که به عنوان عوض از نقصی مضمون در مال یا بدن گرفته می‌شود، در صورتی که برای آن، مقدار مشخصی در شرع تعیین نشده باشد.

قانون‌گذار نیز در ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲ در تعریف ارش و مقررات مربوطه، بیان داشته است:

ارش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است... مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد، مگر این که در این قانون، ترتیب دیگری مقرر شود.

۳. بررسی فقهی ایجاد صدمات و اختلالات روانی

۱ - ۳. ضرری بودن اختلالات روانی

نکته اول در بررسی حکم این مسئله، آن است که آیا عروض اختلالات روانی، نوعی ضرر و خسارت است یا خیر؟

در ابتدا شایسته یادآوری است که در متون فقهی امامیه، مفهومی از واژه «ضرر» بیان شده که می‌توان آن را شامل خسارت روحی - روانی نیز دانست. به عنوان نمونه، مرحوم آیت‌الله خوانساری در تعریف ضرر می‌نویسد:

ضرر، عبارت است از فوت آنچه انسان آن را داراست، اعم از این که نفس باشد یا عرض یا مال و یا جوارح. بنابراین، چنانچه مال کسی یا عضوی از اعضای او به جهت اتلاف یا تلف ناقص شود یا شخص بمیرد یا به عرض او لطمه وارد شود، می‌گویند بر او ضرر وارد شده است؛ بلکه با عنایت به

عرف، عدم نفع نیز در موردی که مقتضی آن تمام و کامل شده باشد، ضرر به حساب می آید (خوانساری، ۱۳۷۳، ص ۱۹۹).

همان گونه که مشهود است، در این تعریف به انواع مختلف خسارت پرداخته شده است. در سایر منابع فقهی نیز فقیهانی چون میرزا حسن بجنوردی (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۴) و محمدحسین حلّی (حلّی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۱) و... تعاریفی، مشابه با تعریف مزبور ذکر کرده اند.

قانون گذار نیز در ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ به طور کلی، قانونی را درباره مجازات زوال منافع مقرر کرده است که شامل اختلالات روانی - که یکی از مصادیق زوال منافع عقلی است - نیز می شود.

بنابراین، ضرر یا خسارت، به سلب حیات از فرد، از دست دادن سلامتی اعم از سلامت جسمی و روانی، نقص در اموال، فوت منفعت مسلم، از بین رفتن حیثیت و اعتبار شخص، لطمه به عواطف شخصی یا خانوادگی و از دست دادن هر گونه سرمایه و دارایی و حقی که شخص واجد آن و بهره مند از آن بوده است یا اقتضای بهره مندی آن در نزد عرف وجود دارد، اطلاق می شود.

اختلالات روانی نیز همانند ضرری است که به جسم و بدن شخص وارد می شود؛ یعنی در برخی موارد، آسیب های جسمی، می تواند انعکاسی بر روی روان و رفتار متعارف فرد داشته باشد و تعادل روحی - روانی او را بر هم بزند و سبب افسردگی، استرس بعد از تروما و موارد مشابه گردد. از این رو، خسارت وارده به تمامیت و سلامت جسمانی فرد، در واقع، به معنای فوت منافع مسلماً تلقی می گردد. از این رو، فقها در بحث دیات، جنایت بر عقل و کارکردهای عقل را در باب جنایت بر منافع ذکر کرده و آن را یکی از مصادیق این موضوع بر شمرده اند (محقق حلّی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵۴؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۸۷؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۱).

۲ - ۳. عدم امکان قصاص در ایجاد اختلالات روانی

در خصوص حکم این مسئله، باید گفت که از دیدگاه فقهی، مجازات اصلی و اولیه در جنایات عمدی، قصاص است و سقوط این مجازات در برخی موارد، امری عارضی و به دلایل خارجی است که یکی از این موارد، زوال عقل و منافع

عقلی است. از این رو، در فقه و نظام حقوقی موضوعه ما، امکان قصاص در برابر لطمه و جنایت عمدی وارد بر عقل و روان فرد پذیرفته نشده است. به عنوان نمونه، محقق حلّی در شرایع می‌نویسد: «ولا قصاص فی ذهابه و لا فی نقصانه» (محقق حلّی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵۵)؛ یعنی اگر کسی عمداً جنایتی انجام دهد که موجب زوال یا نقصان عقل بشود، قصاص ندارد؛ چرا که در خصوص عقل که جزء منافع بدن است، امکان رعایت مماثلت عرفی در مرحله اجرا، با محذوراتی رو به روست که استیفای قصاص را ناممکن می‌سازد.

صاحب جواهر به این دلیل اشاره کرده، می‌نویسد که اگر بر فرض، جایگاه عقل نیز در بدن انسان مشخص و معلوم باشد، باز هم امکان قصاص نیست؛ چرا که این عمل، موجب تغیر به نفس است و ما نمی‌دانیم که با این ضربه، چه مقدار آسیب به قصاص شونده وارد می‌شود، در حالی که نباید بیش از آن مقدار انجام داد و اساساً چه بسا، همان یک ضربه موجب مرگ وی گردد. از سوی دیگر، حتی در خوراندن دارو برای زول عقل نیز همین اشکال وجود دارد و به خاطر همین، نمی‌توان جانی را قصاص کرد (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۲۹۲).

دلیل دیگری که محقق حلّی در شرایع و به تبع ایشان، صاحب جواهر به آن استناد کرده، عدم علم به محل و جایگاه عقل است. محقق می‌فرماید: «لعدم العلم بمحلّه» (محقق حلّی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵۵)؛ یعنی ما نمی‌دانیم که عقل در کدام قسمت از بدن یا سر ما قرار دارد تا بر آن محل، ضربه بزنیم که عقل را از بین ببرد یا نقصان پیدا کند و از این رو، نمی‌توانیم جانی را قصاص نماییم.

آیت‌الله تبریزی، در کتاب تنقیح مبانی الأحکام در رابطه با این دلیل می‌نویسد:

لا يمكن في القصاص التعدي عن مقدار الجنایة الواردة، و المماثلة في الاقتصاص من الجنایة شرط و لا يمكن إحراز المماثلة في القصاص في الجنایة الموجبة لزوال العقل (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۳)؛

جایز نیست که در قصاص از همان مقدار جنایت بیشتر تجاوز شود و از این رو، مماثلت در قصاص جنایت شرط است، در حالی که احراز مماثلت در قصاص بر جنایت موجب زوال عقل، امکان ندارد.

بنابراین، با نفی قصاص، راه دیگر برای جبران خسارت، دیه است و فقها در

مورد این مسئله، یعنی لزوم پرداخت دیه در جنایتی که موجب زوال کامل عقل گردد، به چند دلیل تمسک کرده‌اند که یکی از آنها، عدم اختلاف نظر و به تعبیری اتفاق نظر فقهی است. شیخ طوسی در کتاب مبسوط می‌نویسد: «فی العقل الدیة، بلا خلاف» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۶).

۳-۳. ثبوت ارش در اختلال روانی کمتر از جنون

اما در خصوص نقصان عقل یا هرگونه عروض اختلالات روانی کمتر از جنون، چون راهی برای تشخیص مقدار نقص آن وجود ندارد و برای نقصان آن نیز از نظر شرعی، مقدار خاصی به عنوان دیه تعیین نشده است، ناگزیر رجوع به حکومت می‌شود و در نتیجه، ارش ثابت خواهد شد. بنابراین، در خصوص موضوع بحث، یعنی عروض اختلالات روانی کمتر از جنون نیز که در واقع، یک نوع زوال منفعت محسوب می‌شود، باید از ارش استفاده کرد. شیخ طوسی نیز در کتاب مبسوط به این مطلب تصریح می‌کند که اگر نقصان و اختلال عقلی قابل اندازه‌گیری نباشد، ارش ثابت است. وی در این زمینه می‌نویسد:

إن كان الذاهب من عقله غير مقدر، مثل أن صار يخاف من غير خوف، و يفزع من الصباح، و يستوحش في غير موضعه، فهذا مدهوش لا يعلم قدر ما زال من عقله، فالواجب فيه أرش الجنایة (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۷)؛
اگر مقداری که از عقل انسان کم شده است قابل سنجش نباشد، مانند این که در اثر عروض اختلال روانی، بدون علت ترس آوری بترسد و یا بدون هیچ صدا و فریادی، دچار بیم و وحشت شود و دائماً در جایی که هیچ مسئله وحشت آوری وجود ندارد، احساس ترس داشته باشد، فردی سرگردان و آشفته به شمار می‌رود که مقدار زوال عقل او معلوم نیست و برای چنین جنایتی، ارش واجب است.

آیت‌الله تبریزی نیز با تحلیلی دقیق‌تر از قاعده انتقال قهری قصاص به دیه در موارد متعذر، بیان می‌دارد: «إذا لم يمكن القصاص من الجنایة ينتقل الأمر إلى الدیة إذا كانت للجنایة تقدیر، وإن لم یکن تقدیر ینتقل إلى الأرش» (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۲) یعنی اگر قصاص در جنایت ممکن نباشد، چنانچه برای آن

جنایت، تقدیری مشخص شده باشد، امر به دیه منتقل می‌شود و اگر دیه مقدر نداشته باشد، امر به ارش منتقل می‌گردد.

همچنین، محقق اردبیلی به صراحت برای مشروعیت و کلیت ارش، به اجماع تمسک کرده است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۵۵) و صاحب جواهر نیز همان‌طور که نصّ کلام ایشان در سطور آینده بیان می‌شود، مدعی اجماع منقول و محصل در این مسئله است.

البته با توجه به استناد فقها به روایات، به نظر می‌رسد که این اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرکیه است و ارزش اثباتی ندارد؛ ولی به هر حال، این موضوع از مسلمات فقهی و مورد تسالم همه فقهاست؛ زیرا در مواردی که دیه ثابت نیست، اگر خسارت وارده، دارای هیچ ارشی نیز نباشد، مستلزم بی‌اثر بودن آن جنایت و در نتیجه، هدر رفتن خون مسلمان، یا نقصان اسلام در احکام و شریعت خواهد بود که از نظر فقهی، همه این وجوه، باطل و غیرمحتمل‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۱۶۲).

محقق نجفی در کتاب جواهر الکلام در بحث دیات الأعضاء ضمن شرح قول محقق حلی در «قاعدة کلّ ما لا تقدیر فیه، ففیه الأرش» می‌نویسد:

بلا خلاف أجده فیه، بل الإجماع بقسمیه علیه، مضافاً إلى إمكان استفادته من النصوص بالخصوص، فضلاً عن استفادة عدم بطلان الجنایة و کونها هدراً حتیّ أرش الخدش من الكتاب و السنة، فلیس مع عدم تقدیره إلّا الحكومة، و إلّا کانت جنایة لا استیفاء لها و لا قصاص و لا دية، و هو مناف لما یمکن القطع به من الأدلة کتاباً و سنةً و إجماعاً (نجفی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۸)؛

هیچ اختلافی در این موضوع نیافتیم و هر دو قسم اجماع نیز بر آن قائم است. همچنین امکان استفاده این حکم از روایات بالخصوص در این زمینه نیز وجود دارد. وانگهی می‌توان از راه عدم بطلان جنایت و عدم هدر بودن آن - به طوری که حتی ارش فشار دادن نیز در کتاب و سنت بیان شده است - چنین نتیجه گرفت که در مواردی که میزان آن مشخص نشده است، راهی غیر از حکومت (ارش) وجود ندارد؛ زیرا در غیر این صورت، جنایت بدون قصاص، دیه و راه دیگری برای جبران آن تلقی می‌شود که با قطعیات و مسلمات ادله کتاب، سنت و اجماع منافات دارد.

اولین روایت، که مهم‌ترین مستند فقها در این زمینه بوده، صحیحۀ ابو بصیر است که از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حتی در موارد جزئی همچون «فشار دادن» نیز ارش وجود دارد. در این روایت، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

جامعه نزد ماست. سپس در پاسخ به این سؤال ابوبصیر که جامعه چیست، فرمودند: کتابی است که در آن، هر حلال و حرامی و هر آن‌چه مردم به آن نیاز دارند وجود دارد. سپس، امام علیه السلام از ابوبصیر اجازه گرفتند و دست او را فشردند و پس از آن فرمودند: حتی ارش این کار نیز در جامعه تبیین گردیده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۵۶).

از عبارات‌های صاحب جواهر که در ذیل این روایت آمده، شاید بتوان چنین استفاده کرد که از دیدگاه ایشان، حکم ارش، یک حکم ظاهری است و نه واقعی. ایشان درباره این روایت می‌نویسد: «ان مقتضی الخبر الأول أن لكل شيء مقدراً إلا أنه لم يصل إلینا» (نجفی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۸)؛ یعنی مقتضای این روایت آن است که برای همه انواع جنایات، از نظر شرعی، میزان دیه مشخص شده است، ولی برخی از آنها به دست ما نرسیده است.

توضیح کلام ایشان آن است که از این روایت، چنین استفاده می‌شود که هر جنایتی موجب ضمان است و دیه آن در شرع تعیین شده است، هر چند بخشی از دیات معین، به دست ما رسیده ولی بخش دیگری از آن، به دست ما نرسیده است؛ اما آن بخشی که به دست ما نرسیده و حکم آن بر ما مخفی مانده است، هدر و باطل نمی‌شود و باید با ارش، مقدار آن را تعیین نمود و چون این حکم، در صورت جهل به مقدار معین شرعی است، پس روایت دلالت بر آن دارد که حکم ارش، یک حکم ظاهری است.

از این رو، برخی از پژوهشگران معاصر معتقدند: با توجه به این‌که میان عدم تعیین در شرع، با نرسیدن حکم آن به دست ما تفاوت وجود دارد، باید گفت قاعده ارش، نه یک دلیل اجتهادی، بلکه یک دلیل فقاهتی و هم‌سطح با اصول عملیه است که در موطن شک، بسان یک حکم ظاهری در مقابل احکام واقعی جعل شده است و به این معناست که «در هر جنایتی که نمی‌دانیم مقدار دیه معین شرعی چیست،

ارش وجود دارد». براساس این ادعا فرض آن است که شارع، خودش همه جنایات را بیان کرده و جایی را باقی نگذاشته است. بنابراین، چون دیه برخی از جنایات به دست ما نرسیده و باب علم نسبت به آنها بسته است و از طرفی، حق مجنی‌علیه نباید پایمال شود، مطلق ظن حجت خواهد بود. البته در این میان می‌توان از راه قیاس به موارد منصوص و یا از طریقی که ظن ایجاب می‌کند که آن طریق، اقرب به واقع است، بهره جست (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰).

در بررسی این دیدگاه باید به این نکته اشاره کرد که نه تنها برای اثبات حکم به ظاهری بودن قاعده ارش، نمی‌توان صرفاً به یک روایت واحد اکتفا کرد، بلکه چه بسا گفته شود با توجه به این که از نظر شرعی، مقدار جبران خسارت خودش در خود آن روایت نیز مشخص نشده، مقصود از این واژه در روایت، همان ارش واقعی است (ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳ ص ۲۴۹). آیت الله محمدآصف محسنی نیز در کتاب الفقه و مسائل طبیه می‌نویسد: «حيث إنّه لا دية مذکورة له ففیه الأرش» (محسنی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۴۷)؛ یعنی با توجه به این که هیچ گونه دیه‌ای در این باره برای فشار دادن ذکر نشده است، پس در آن حکم ارش است، به ویژه آن که از برخی روایات مانند روایت اسحاق بن عمّار (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۲۴) و نیز روایت یونس (همان، ۱۶۷) استفاده می‌شود که حکم به پرداخت ارش برای جبران ضرر و زیان‌های وارده بر بدن، در جایی که دیه تعیین نشده، در نظر گرفته شده است و ظاهر این روایات نیز بیان یک حکم واقعی است؛ چرا که هیچ گونه اشاره‌ای به فرض شک و جهل مکلف در آن نشده است. وانگهی، اصل لزوم پرداخت ارش تحت عنوان «کلّ ما لا تقدیر فیه ففیه الأرش»، به معنای عدم تقدیر شرعی، از مطالبی است که تسالم آن در فقه واضح و روشن است.

بنابراین، مطابق صحیح‌ه ابی‌بصیر، اصل ضمان‌آور بودن همه جنایات، حتی به مانند فشردن عضوی از بدن دیگران، امری مسلم است و در هر مورد که دیه آن معین گردیده، التزام به مقدار معین لازم است و در مواردی که دیه آن مشخص نشده، باید با قول به لزوم ارش، مانع از هدر رفتن و بطلان آنها گردید (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۹۵) و تعیین ارش در موارد خودش یک حکم واقعی اولی است (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۴).

از این رو، روایت فوق دلالت می‌کند که به طور کلی، هر نوع تعدی به دیگری به هر شکل، اعم از جسمی و روانی حتی صدمه اختلالات روانی، که بدون مجوز شرعی صورت بگیرد، واقعاً موجب ضمان می‌شود و دارای ارش است.

روایات قاعده لا یبطل، مانند صحیحہ ابی عبیدہ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۸۹) و موثقه ابی بصیر (همان، ص ۳۲۵) نیز دومین دسته از این نوع دلایل است که بر عدم بطلان خون و تضييع حقّ مسلمان دلالت دارد؛ زیرا اگرچه این روایات، درباره موضوع دیگری است، اما علتی که برای ثبوت دیه آمده است (خون یا حق مسلمان باطل نمی‌شود) اقتضا می‌کند که حتی در موردی که دیه معین شرعی برای آن وجود ندارد، حقّ شخص مسلمان باطل نشود و متناسب با جنایت صورت گرفته، دیه پرداخت شود، و با توجه به این که علت اثباتی وجود دیه و لزوم پرداخت آن حتی از سوی بیت‌المال، همین نکته است، لسان این تعلیل، نفی نیست تا گفته شود که این روایات درباره چگونگی جبران خسارات ساکت است. بر این اساس، قاعده ارش از مصادیق این روایات به شمار می‌رود؛ زیرا اگر در خصوص صدماتی مانند اختلالات روانی، به ارش حکم نکنیم، حقّ مجنی علیه از بین می‌رود که مخالف با تعمیم علت در این روایات خواهد شد.

مطابق صحیحہ عبدالله بن سنان (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۰) نیز مسلم بودن اصل قاعده ارش به روشنی معلوم می‌شود که در این حالت، با توجه به آن که حکم جز از طریق حاکم، صلاحیت صدور شرعی را ندارد، حاکم در حکم خود با کمک گرفتن از عادل متخصص، میزان ارش تعیین می‌نماید تا همان مقدار از جانی گرفته شود.

مطابق مرسله جمیل (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۲۷) نیز که در آن به صراحت، واژه ارش به معنای دیه غیر معین به کار رفته است، امام علیه السلام مقدار پرداختی برای جنایت را تعیین فرمودند و این مطلب شاید قرینه و ارشاد به همان نکته اصلی باشد که در مواردی که میزان دیه جنایت در شریعت تعیین نشده، ارش دارد و به همین جهت، حتی خود جمیل هم در آن روایت، از امام علیه السلام درباره مقدار ارش سؤال نکرده و انتظار هم نداشته است که ایشان میزان آن را تعیین نمایند.

بنابراین، در خصوص اختلالات روانی نیز که جانی قصاص نمی‌شود و دیه آن نیز تعیین نشده است، ارش آن باید پرداخت گردد.

از جمله دلایل دیگری که ممکن است برای اثبات کلیت لزوم پرداخت ارش استناد شود و با دو مقدمه، شامل خسارات روحی و اختلالات روانی هم باشد، قاعده لا ضرر است، مقدمه اول آن است که از نظر عرفی، واژه خسارت و ضرر، وقتی به صورت مطلق ذکر شود، علاوه بر خسارات مادی، شامل بیماری و خسارات جسمی و حتی روانی نیز می‌شود، خواه اختلالات روانی را خسارات مادی محسوب کنیم و خواه آنها را از مصادیق خسارات معنوی برشماریم، به ویژه آن‌که با توجه به اوضاع و احوال و مقدمات دعوا در قضیه سمره، چنین برمی‌آید که صدور آن حکم، بیشتر برای رفع نیازهای معنوی و تزییق و مزاحمت‌هایی بوده که مالک درخت برای صاحب خانه ایجاد می‌کرده است (همان، ج ۲۵، ص ۴۲۸).

مقدمه دوم آن است که اگر گفته شود مراد از «لا» در روایت لا ضرر، نفی ضرر غیرمتدارک و خسارت غیر قابل جبران است، مسئولیت مدنی زیان زننده، قابل اثبات خواهد بود. البته اشکالی که به این نظر وارد شده، آن است که در بیشتر موارد نمی‌توان با پرداخت خسارت، وضع زیان دیده را به شکلی در آورد که که گویا اصلاً ضرری به وجود نیامده است، در حالی که در روایت سمره، نفی ضرر شده است.

از این رو، مشهور فقها به پیروی از نظر شیخ انصاری، معتقدند که لا ضرر به معنای نفی حکم ضرری است (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۹)؛ یعنی هیچ حکم ضرری در اسلام وضع نشده که وجود آن بر مردم مایه خسارت و ضرر باشد؛ ولی در نقد این دیدگاه باید گفت که دایره قاعده لا ضرر، محدود به رفع احکام و افعال خاص و جودی نیست که نسبت به مواردی که خلأ قانونی، موجب ورود زیان و خسارت می‌گردد نقشی ایفا نکند؛ چون محیط تشریح و قانون‌گذاری به جمیع شؤون، محیط حکومت شرع مقدس است و همان‌طور که جعل قانون ممکن است برای فرد یا جامعه زیان داشته باشد، سکوت و عدم جعل نیز چه بسا زیان و خسارت به بار آورد، به ویژه آن‌که ارتکاز عقلایی این است که واردکننده زیان، خود باید زیان وارده را تدارک کند و عقلاً در این زمینه راه دیگری جز پرداخت خسارت نیست. حال اگر شارع این حکم را امضا نکند، در اثر وضع

نکردن حکم و الزام وی به پرداخت خسارت، موجب ضرر دیگری می‌شود که قاعده لا ضرر آن را نفی می‌کند؛ یعنی قاعده لا ضرر به ضمان به معنای تدارک سابق نظر ندارد؛ بلکه به ضرر دیگری نظر دارد که در صورت عدم مسئولیت مدنی در عالم اعتبار محقق خواهد شد، بنابراین، مفاد قاعده لا ضرر فقط نفی ضرر نیست، بلکه اعم از آن و اثبات حکم است، به ویژه آن‌که ریشه و اساس تحریم ضرر و اضرار، حکم عقلا به قبح آن است. از این رو، کلام شارع، تعبدی نبوده، ارشاد و ناظر به همین قضیه عقلایی می‌باشد.

قاعده ضمان به اتلاف نیز از جمله قواعد مهم در اثبات ضمان ارش و مسئولیت مدنی است و فقها این قاعده را در مورد اتلاف اموال و جسم انسان، هر دو به کار برده‌اند (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۲۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۵۵).

مطابق این قاعده، هر جنایتی که بر کسی وارد شود و موجب از بین رفتن عضوی یا نقصی شود، باید با پرداخت قیمت جبران گردد. البته مواردی که دیه آنها در شرع تعیین شده است، از حکم لزوم پرداخت قیمت خارج می‌شود و مواردی که دیه آنها تعیین نشده است، مشمول قاعده ضمان به اتلاف باقی می‌ماند. بنابراین، ایجاد اختلالات روانی کمتر از جنون موجب ضمان و جبران خسارت خواهد بود، به ویژه آن‌که استدلال به قاعده ضمان به اتلاف بدنی در واقع، در راستای استدلال به احادیث عدم بطلان خون و حق مسلمان است. نتیجه آن‌که، با استدلال به این ادله، اصل مشروعیت تعیین ارش و کفایت آن برای شمول این‌گونه موارد مسلم است.

قانون‌گذار نیز چنین جنایتی را مطابق ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ موجب قصاص ندانسته است و از سوی دیگر، با توجه به این‌که ایجاد نقصان عقلی و اختلالات روانی، دیه مقدر شرعی نیز ندارد، مطالبه ارش آن موجه است و از این رو، قانون‌گذار در ماده ۷۰۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است که از بین بردن یا نقص دائم یا موقت منافع و نیز به وجود آوردن امراضی مانند ترس و غش، موجب ارش است. همچنین در ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است: «در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد ارش ثابت است». اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه مشورتی خود به شماره

۷/۸۹۵۲ تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۸ بیان داشته است:

با عنایت به مواد ۴۴۴ تا ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی و ملاک آن مقررات، هر جنایتی که موجب نقصان عقل یا بیماری اعصاب یا روان مجنی علیه شود، موجب پرداخت ارش است و موجب قصاص نیست. (نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۸۱۷۱).

نتیجه گیری

اختلال روانی کمتر از جنون که موضوع ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی است، اجمالاً یک الگوی رفتاری یا روانی، با اهمیت بالینی است که با ناراحتی یا ناتوانی همراه بوده و عرفاً واکنش قابل انتظار در مقابل حوادث، از چنین فردی دیده نمی شود. به عنوان نمونه، اختلال استرس پس از سانحه، یکی از مهمترین انواع اختلالات روانی کمتر از جنون است که متعاقب فشارهای روانی فوق العاده شدید ناشی از حوادث بسیار ناگوار رخ می دهد.

بنابراین، با توجه به این که در برخی موارد، آسیب های جسمی، می تواند انعکاسی بر روی روان و رفتار متعارف فرد داشته باشد و تعادل روحی - روانی او را بر هم بزند و سبب بیماری های روانی ایی گردد که ناشی از سیستم عصبی و مغزی انسان است، این گونه خسارات در واقع، به معنای فوت منافع مسلم (منافع عقلی) تلقی می گردد و با توجه به این که در این خصوص، قصاص منتفی است و دیه مشخص و مقدری نیز ندارد، و نیز با استناد به اطلاق ادله ثبوت ارش، حکم به لزوم پرداخت ارش از طرف ضامن، یعنی فردی که عرفاً وجود چنین جنایتی، منسوب به اوست، مشروعیت دارد. البته اگر عروض اختلالات روانی کمتر از جنون، به صورت سبب و مسبب (طولی) نسبت به جنایت اصلی باشند (با فرض این که جنایت و عوارض آن با ضربه واحدی هم به وجود آمده باشد) و دیه جنایت اصلی نیز بیشتر باشد، در این صورت، بیش از دیه همان جنایت اکثر، ثابت نخواهد بود؛ ولی اگر این عوارض، از پیامدهای اجتناب ناپذیر جنایت نباشد، بلکه تصادفاً یا غالباً منجر به چنین پیامدهایی شده است، علاوه بر دیه یا ارش جنایت، دیه یا ارش عوارض مزبور نیز به صورت جداگانه باید پرداخت شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، چاپ سوم.
- اتیکسون، ریتا، اتیکسون، ریچارد و هیلگارد، ارنست (۱۳۶۷ش)، زمینه روان‌شناسی، (ترجمه زیر نظر محمد نقی براهنی)، تهران: انتشارات رشد.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق)، رسائل فقهیه، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق)، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، قم: بی‌نا.
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی.
- پینل، جان (۱۳۸۷ش)، روانشناسی فیزیولوژیک، مهرداد فیروزبخت (مترجم)، تهران: ویرایش.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۸ق)، تنقیح مبانی الأحکام - کتاب الدیات، قم: دار الصدیقه الشهدیه علیه السلام.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۷۸ش)، قواعد فقه جزایی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی مراغی، میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلّی، حسین (۱۴۱۵ق)، بحوث فقهیه، قم: مؤسسه المنار.
- حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوانساری، موسی (۱۳۷۳ق)، رساله فی قاعده نفی الضرر، تهران: المكتبة المحمدیه.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶ق)، موسوعة الامام الخوئی (مبانی تکملة المنهاج)، قم: بی‌نا.
- سادوک، بنیامین (۱۳۸۳ش)، چکیده روانپزشکی بالینی، نصرت‌الله پورافکاری (مترجم)، تهران: آزاده.
- سادوک، بنیامین، سادوک، ویرجینیا (۱۳۸۶ش)، خلاصه روان پزشکی (علوم رفتاری - روان پزشکی بالینی)، نصرت‌الله پورافکاری (مترجم)، تهران: شهر آب.

- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسة المنار.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- _____ (۱۴۰۰ق)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی.
- _____ (۱۴۰۷ق) تهذیب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامیة.
- _____ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الكتب الإسلامیة.
- گنجی، حمزه (۱۳۷۴ش)، روان شناسی عمومی، تهران: بعثت.
- گودرزی، فرامرز و کیانی، مهرزاد (۱۳۸۴ش)، پزشکی قانونی، تهران: سمت.
- مجتهدی، سید یوسف (۱۳۸۳ش)، روان پزشکی، تهران: آینده سازان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفا.
- محسنی، محمد آصف (۱۴۲۴ق)، الفقه ومسائل طبیة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- موسوی نسب، سید مسعود، پناهی متین، علی اصغر (۱۳۷۲)، روان پزشکی قانونی، شیراز: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی.
- موسوی خمینی علیه السلام، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسيلة، قم: دار العلم.
- میچل، آ. آر. ک (۱۳۵۵ش)، معنی دیوانگی، جهانگیر جهانگللو (مترجم)، تهران: کتیبه.
- نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.